

## بررسی ابعاد و دامنه‌های بحران آوارگان عراقی در نیمه‌ی اول سال ۱۳۷۰

مدرس سعیدی\*

### چکیده

در سال ۱۳۷۰ متعاقب سرکوب قیام کردهای عراق توسط صدام حسین، سیل عظیمی از آوارگان به سوی مرزهای غربی کشور راه افتاد. ورود صدها هزار پناهجو طی مدت زمانی نسبتاً کوتاه به ایران موجب بروز مشکلات عدیده‌ای گردید. در روزهای اوج بحران، شمار پناهجویانی که روزانه از مرز عبور می‌کردند، بالغ بر ده‌ها هزار تن بود. دولت ایران در مواجهه با این مسئله سیاست درهای باز را پیش گرفت و برای کمک‌رسانی به آوارگان و اسکان آنان در اردوگاه‌ها اقداماتی به عمل آورد. در پژوهش حاضر ابعاد مختلف این بحران انسانی مورد بررسی قرار گرفته است.

**واژگان کلیدی:** کردهای عراق، ایران، آواره‌گی، بحران انسانی

### مقدمه

تاریخ معاصر شاهد چند موج بزرگ جابه‌جایی جمعیت از کردستان عراق به سوی ایران بوده است. این مهاجرت در چندین مرحله و در نتیجه‌ی تحولات سیاسی کشور عراق به وقوع می‌پیوست. سال ۱۳۷۰ در این رابطه نقطه‌ی عطف به شمار می‌رود.

---

\*. عضو هیأت علمی بنیاد دایره المعارف اسلامی. m.seidi2009@gmail.com

در این سال پس از سرکوب قیام کردها توسط صدام حسین مهاجرت عظیمی آغاز شد، به نحوی که اکثریت قریب به اتفاق جمعیت کردستان عراق رو به سوی مرزهای ایران و ترکیه نهادند. در این میان، بیش از یک میلیون نفر با عبور از مرزها در اردوگاه‌های داخل ایران اسکان داده شدند. نظر به اینکه چنین تحرک جمعیتی بزرگ و کم سابقه‌ای آثار و پیامدهای فراوان اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در پی دارد، در نتیجه بررسی ابعاد مختلف آن با توجه به خلاء هرگونه کار پژوهشی در این زمینه، از اهمیت و ارزش فراوانی برخوردار است. در این نوشتار سعی شده تا با استفاده از منابعی که امکان دسترسی به آنها وجود داشت، ابعاد مختلف بحران آوارگان از هنگام ورودشان به ایران مورد بررسی قرار گیرد و به پرسش‌هایی در رابطه با میزان گستردگی بحران، نحوه‌ی ورود و استقرار، کم‌کسانی به آوارگان و چگونگی بازگشت آنها پاسخ داده شود. بدیهی است که پرداختن به دیگر زوایای این رویداد، از جمله بررسی پیامدهای مهم فرهنگی مهاجرت مذکور هم در میان جمعیت مهاجر و هم در جامعه‌ی میزبان، مجال دیگری می‌طلبد. امید است که تحقیق حاضر با عطف توجه به ابعاد مسئله، باب تحقیقات بیشتر در این زمینه را نیز بگشاید.

با توجه به نپرداختن پژوهشگران تاریخ معاصر در مورد رویدادی به اهمیت مهاجرت سال ۱۳۷۰ کردهای عراق به ایران و فقدان پیشینه‌ی پژوهشی در این زمینه، دشواری‌های منحصر به فردی وجود دارد که طبیعتاً باید با استفاده از اسناد و مدارک آرشیوی و نوشته‌های مطبوعات آن دوره مرتفع گردد. اما متأسفانه استفاده از اسناد آرشیوی نیز به دلیل نزدیکی دوره‌ی مورد بحث به زمان حاضر میسر نیست. در چنین شرایطی به ناچار باید از اطلاعات کوتاه و پراکنده‌ای که در کتاب‌ها و تواریخ معاصر وجود دارد، استفاده می‌شد؛ اما تکیه اصلی بر استفاده از نشریات آن دوره

است که با توجه به اهمیت خبری موضوع، تقریباً به صورت روزانه گزارش‌هایی را در این مورد منتشر می‌کردند. علاوه بر اهمیت موضوع، عامل دیگری که بر توجه مطبوعات ایرانی به موضوع پناهجویان کردستان عراق می‌افزود، مسئله‌ی اختلافات و دشمنی‌های ایران و عراق بود که باعث می‌شد روی آوردن آوارگان به ایران، به‌عنوان نشانه‌ی ظلم و ستم دولت عراق تلقی گردد. به همین سبب در مواردی به این موضوع فراتر از اهمیت خبری آن در حالت عادی بها داده می‌شد. همچنین مطبوعات گزارش‌ها و خبرهایی را در مورد تعداد آوارگان، مشکلات و نحوه‌ی اسکان و کمک‌رسانی به آن‌ها منتشر می‌کردند و اطلاعاتی را به نقل از مقامات مسئول به دست می‌دادند که در تکمیل پژوهش حاضر بسیار سودمند واقع گردید؛ اما این اطلاعات به دلیل طبیعت کار ژورنالیستی فاقد دقت لازم می‌باشند و گاهی اختلاف معناداری بین آن‌ها دیده می‌شود. در مواردی نیز این بی‌دقتی ناشی از اظهار نظرها و تخمین‌های شتاب‌زده‌ای است که در شرایط آشفته‌ی بحران آوارگان بیان می‌شده است. همچنین توجه مطبوعات منحصر به دوره‌ای است که موضوع از نظر آن‌ها دارای اهمیت و ارزش خبری بوده است و پس از مدتی که از بحران آوارگان و اسکان اولیه‌ی آن‌ها سپری می‌شد، از تعقیب موضوع صرف نظر می‌کردند. این امر در کنار نبود منابع دیگر، یکی از عمده‌ترین مشکلات کار بود و بخشی از کاستی‌هایی که در کار نگارنده به چشم می‌خورد، معطوف به آن است.

## آغاز بحران

در واپسین ماه‌های سال ۱۳۶۹ در کشور عراق تحولاتی در حال روی دادن بود که ابعاد و پیامدهایش به زودی از مرزهای آن کشور فراتر رفته و شکل منطقه‌ای و حتی

جهانی به خود می‌گرفت. صدام حسین، رئیس‌جمهور عراق پس از تهاجم به کویت با واکنش غیرمنتظره‌ی کشورهای غربی مواجه شد که در نظم نوین جهانی پس از فروپاشی اتحاد شوروی دست بازتری برای تعقیب منافع خود یافته بودند. در اسفندماه ۱۳۶۹ هم‌پیمانان، ارتش شکست خورده‌ی عراق را از کویت بیرون راندند. پس‌ازاین واقعه شیعیان جنوب عراق با دلگرمی از شکست صدام و فرار دسته‌جمعی سربازان ارتش، شورش کردند و کنترل شهرهای عمده‌ی جنوب عراق از دست بعضی‌ها خارج شد. در مناطق شمالی عراق پس از آغاز قیام مردمی از شهر کوچک رانیه، شهرهای بزرگ‌تر یعنی اربیل و سلیمانیه، دهوک نیز به سرعت به قیام‌کنندگان پیوستند. چند روز بعد شهر نفت‌خیز کرکوک نیز پس از نبردی سخت که به بهای سه هزار کشته تمام شد، به تصرف نیروهای گرد درآمد. (رندل، ۱۳۸۳: ۵۳)

پیروزی گردها چندان نپایید و نیروهای وفادار به صدام به‌زودی تجدید قوا کردند و پس از فراغت از کشتار شیعیان جنوب عراق، هم‌خود را صرف اعاده‌ی سیطره بر مناطق کردنشین نمودند. صدام حسین بهترین و مخوف‌ترین واحدهای خود، یعنی گارد ریاست جمهوری را با پشتیبانی هلیکوپتر و سلاح‌های سنگین برای سرکوب گردها به شمال فرستاد. در ۸ فروردین (۱۳۷۰)، نیروهای عراقی شهر کرکوک را از گردها پس گرفتند و به قتل‌عام گسترده‌ی مردم گرد و ترکمان کرکوک و توزخوماتو مبادرت کردند. (مک داول، ۱۳۸۳: ۵۸۴) همزمان با انتشار داستان‌هایی از قساوت و بی‌رحمی بعضی‌ها در کرکوک، وحشت تمام شهرها و روستاهای کردنشین عراق را فراگرفت. استیلای فضای ترس در شهرها و روستاهای کردستان به‌گونه‌ای بود که در اندک زمانی، تقریباً تمام ساکنان کردستان عراق خانه و کاشانه‌ی خود را رها کرده و به مناطق مرزی و کوهستانی کشورهای ایران و ترکیه پناه بردند.

ممکن است برای ناظر بیگانه درک علل چنین کوچ دسته‌جمعی دشوار باشد. لیکن بدون آن که وارد جزئیات شویم باید گفت که علل این فرار بزرگ و همگانی را باید در تاریخچه روابط کردها و رژیم بعث عراق جست‌وجو کرد. در واقع مهاجرت میلیونی مردم کردستان عراق، زاده‌ی بی‌اعتمادی و وحشت از رژیم بعث بود. کردها در تعامل خود با رژیم بعث دریافتند که بعث کمر به نابودی آن‌ها دارد.

پس از تسلط دوباره بر کرکوک نیروهای عراقی بی‌درنگ از دو محور شمالی و شمال شرقی به سمت اربیل و سلیمانیه، دو مرکز جمعیتی کردستان عراق به راه افتادند. در ۱۱ فروردین فضای رعب و وحشت در سلیمانیه مستولی بود و به تدریج برخی از مردم، اقدام به ترک شهر می‌کردند و از دو محور شمالی و شرقی آنجا خارج می‌شدند. عده‌ی زیادی از آوارگان وحشت‌زده و خسته که از مقابل سپاه رژیم در کرکوک گریخته بودند نیز به سلیمانیه وارد می‌شدند. ورود این آوارگان که حامل خبرهایی از قساوت و بی‌رحمی سپاه بعث بودند، فضای ترس و وحشت را در دیگر مناطق بیش‌ازپیش پراکنده می‌ساخت. (روخوش، ۲۰۰۹: ۳۵۸) در این شرایط در همه‌جا جنب‌وجوشی مشاهده می‌شد. عده‌ای با عجله مشغول ترک شهر و حرکت به سوی مناطق کوهستانی و مرزی بودند و برخی نیز با به راه انداختن تظاهرات و سردادن شعارهایی، سعی در تقویت روحیه‌ی خود و مردم و عدم تخلیه‌ی شهرها داشتند. اما هرچه تعداد کسانی که از شهر خارج می‌شدند بیشتر می‌شد، روحیه‌ی باقی مردم نیز ضعیف‌تر شده و به مهاجران می‌پیوستند. نیروهای پیش‌مرگ ابتدا با تعبیه‌ی پاسگاه‌هایی در مبادی خروجی شهر، کوشیدند که مانع از خروج مردم شوند؛ اما امواج جمعیت هراسان و وحشت‌زده به حدی بود که به‌زودی از این کار صرف‌نظر کردند.

در ۱۴ فروردین با انتشار اخباری مبنی بر شکست نیروهای جبهه‌ی کردستانی و حرکت نیروهای عراقی به سمت اربیل، سلیمانیه و دهوک موج عظیم آوارگان در صفوف طولانی، به سمت مرزهای ایران و ترکیه به حرکت درآمد. (ابرار، ۱۴ فروردین ۱۳۷۰: ۲) مردم، سراسیمه و درحالی‌که حداقل وسایل قابل حمل را با خود برداشته بودند، شهرها و روستاهای خود را ترک می‌کردند. در منطقه‌ی بادینان و شهر دهوک که در نزدیکی مرز ترکیه قرار دارد، مردم به سمت ترکیه می‌رفتند؛ اما مسیر اکثر آوارگان شهرهای بزرگی مانند سلیمانیه، اربیل و کرکوک به سمت ایران بود. آوارگان کرکوک برخی به سمت اربیل و برخی به سمت سلیمانیه رفته بودند. مسیر اصلی آوارگان در اربیل جاده‌ی هامیلتون بود که از اربیل و راوندز تا مرز حاجی عمران امتداد دارد و به شهرستان پیرانشهر منتهی می‌شود، اما به دلیل ازدحام بیش‌ازحد این مسیر، عده‌ی زیادی از راه‌های دیگر مانند مسیر رانیه-قلادزی-سردشت استفاده می‌کردند.

مقصد نهایی آوارگان در سلیمانیه، ایران بود. مردم سلیمانیه از دو مسیر شرقی و شمال شرقی ( جاده‌ی عربت و آزمر) از شهر خارج می‌شدند. برخی از آن‌ها که مسیر شرقی را در پیش می‌گرفتند، پس از رسیدن به «سیدصادق»، به طرف شهرک «پینجویین» می‌رفتند که هم مرز با شهرستان مریوان است. برخی دیگر نیز از راه «هورامان» و پس از گذر از «خورمال» و «بیاره» و «ته ویلی»، خود را به مرز «نوسود» در شهرستان پاوه‌ی استان کرمانشاه می‌رساندند. همچنین بسیاری از کسانی که از طریق جاده‌ی ازمر در شمال شهر سلیمانیه از شهر خارج می‌شدند نیز به منطقه‌ی «پینجویین» و «چوارتا» می‌رفتند و از شهرهای بانه و مریوان سر در می‌آوردند. مردم سایر شهرها، شهرک‌ها و روستاهای کردستان عراق نیز هر کدام

نزدیک‌ترین مسیر منتهی به مرزهای ایران یا ترکیه را در پیش می‌گرفتند. در این میان، به دلیل اینکه ایران مرزهای طولانی‌تری با کردستان عراق داشت و مراکز جمعیتی مانند اربیل و سلیمانیه به آن نزدیک‌تر بودند، حجم بیشتری از آوارگان را به نسبت ترکیه شاهد بود.

البته نباید تصور کرد که آوارگان به سادگی از مسیرهای مذکور به مقصد می‌رسیدند، بلکه فرار همگانی اکثر مردم کردستان عراق در شرایط ترس و وحشت و درحالی‌که در میان آن‌ها افراد بیمار، معلول، زنان باردار و کودکان خردسال وجود داشتند؛ صحنه‌های دلخراشی را به وجود می‌آورد. مردم سراسیمه با برداشتن کمترین توشه به راه افتاده بودند. افرادی که دارای اتومبیل بودند تا آنجایی که می‌توانستند نزدیکان و بستگانشان را همراه خود می‌بردند؛ اما ازدحام جاده‌ها به حدی بود که مسیر چند ساعته را در طول چندین شب و روز طی می‌کردند. کمبود بنزین نیز مشکل جدی دیگری بود که گاهی باعث می‌شد افراد اتومبیل خود را رها کرده و با پای پیاده مانند اکثر مردم در زیر بارندگی شدید آن سال کردستان طی طریق کنند. (روخوش، ۲۰۰۹: ۵۸) گاهی در راه هلیکوپترهای عراقی سر می‌رسیدند و به کاروان خسته و گرسنه‌ی آوارگان حمله می‌کردند. یکی از شاهدان ماجرا در این باره نقل کرده است که:

«در جاده‌ی ازمر بودیم که ناگهان هلیکوپترهای عراقی ظاهر شدند و شروع به پرتاب راکت به وسط جاده و اطراف آن کردند. من به سرعت خودم را به نزدیک تخته سنگی کنار جاده رساندم. برخی از افراد مسلح و پیش‌مرگ‌هایی که در میان جمعیت بودند با گلوله‌ی آرپی‌جی به طرف هلیکوپترها شلیک کردند، ولی آن‌ها

برای دور ماندن از تیررس به ارتفاع خود افزوده و پس از آن که در آسمان چرخی می‌زدند؛ بار دیگر چند راکت به میان جمعیت پرتاب می‌کردند. تا جایی که من اطلاع دارم آن روز ۸ انسان بی‌گناه که بیشتر آنان زن و کودک بودند، شهید شدند.» (همان:

(۵۳)

ازدحام بیش‌ازحد مردم و سراسیمگی آن‌ها گاهی باعث می‌شد که اعضای خانواده‌ها از هم جدا شوند و هر کدام به تنهایی و بدون دیگری راهپیمایی طاقت‌فرسا و پر خطر خود را ادامه دهند. «برخی از مردم برای یافتن عزیزان خود دست به نوعی ابتکار زده بودند، مثلاً در هنگام راه رفتن با صدای بلند فریاد می‌زدند: من فلانی، پسر فلان هستم و به دنبال فلان دختر و فلان می‌گردم». (همان: ۶۰) گاهی هم سختی راه و فرسودگی جسم، جان انسان‌ها را به لب می‌رسانده است، به نحوی که تمام غرایز و عواطف انسانی را فراموش کرده و تنها به غریزه‌ی اصلی یعنی «بقای نفس» می‌اندیشیدند. در جریان آوارگی دسته‌جمعی، بارها این تراژدی روی داده که پدری یا مادری یا فرزندی از فرط ضعف و ناامیدی، فرزند یا پدر و مادر خود را در بیابان رها کرده تا شاید بتواند حداقل جان خود را نجات دهد. آراس محمد سید ابراهیم، پرستار اهل سلیمانیه خود شاهد یکی از این صحنه‌های دردناک بوده است: «در جاده کامیونی را مشاهده کردم که از در و دیوار آن مردم آویزان بودند. وقتی که به نزدیک چشمه رسید، عده‌ی زیادی به دور آن جمع شده و می‌خواستند که هر طور شده سوار شوند. مادر چهار یا پنج کودک یکی از آن‌ها نوزاد شیرخواری بود با التماس و فریاد کودکانش را به درون کامیون انداخت و بعد خود



را در میان جمعیت گم کرد. می‌توانستم او را ببینم که به کنار چشمه رفته و در آنجا به آرامی نوزادش را بر زمین گذاشت و با شتاب به سمت کامیون رفت. دقایقی بعد از کنار چشمه سروصدا برخاست که این نوزاد متعلق به کیست؟!» (همان: ۵۶)

### ورود نخستین امواج پناه‌جویان به ایران

اواسط فروردین‌ماه درحالی‌که طی تمام مسیرهای منتهی به مرز ایران و ترکیه ازدحام بیش‌ازحد آوارگان خسته، گرسنه و بیمار دیده می‌شد که در ستون‌های ۸۰ تا ۱۰۰ کیلومتری حرکت می‌کردند، مطبوعات ایران از رسیدن نخستین امواج آوارگان به مناطق کردنشین ایران خبر می‌دادند. گزارش‌ها حاکی از اجتماع هزاران نفر در مرزهای نوسود، پیرانشهر و سایر مرزهای غربی و شمال غربی بود. (ابرار، ۱۸ فروردین ۱۳۷۰: ۸) در این هنگام ایران هنوز اجازه‌ی ورود گسترده‌ی آوارگان را صادر نکرده بود و خبرها حاکی از وضعیت اسفناک جمعیت بی‌شمار آوارگانی داشت که در پشت مرزهای طولانی با کردستان عراق منتظر ورود به ایران بودند. چندین کودک در مناطق مرزی بر اثر سرما و گرسنگی تلف شدند و چند نفری که برای جمع‌آوری هیزم به اطراف رفته بودند، بر اثر برخورد با مین جان خود را از دست دادند. همچنین ازدحام بیش‌ازحد جمعیت باعث می‌شد تا مجروحانی که بر اثر حوادث گوناگون از جمله حمله‌ی هلیکوپترهای عراقی نیاز فوری به مداوا داشتند، در پشت ترافیک جمعیت مانده و از بین بروند. مردمی که عمدتاً به مناطق گرمسیری کردستان عراق مانند کرکوک و اربیل تعلق داشتند با وسایل و لباس‌های نامناسب

منزل خود را ترک کرده بودند و سرما و گرسنگی شدید آن‌ها را در معرض رنجی مضاعف قرار می‌داد. (همان)

چندی بعد ایران مرزهای خود را به روی آوارگان گشود و به آن‌ها کمک کرد تا خود را از راه‌های کوهستانی به نقاطی که بیشتر در دسترس است، برسانند. مدارس، انبارها و دیگر ساختمان‌های عمومی تبدیل به بیمارستان‌ها و سرپناه‌های موقتی شدند. بسیاری از مردم شهرهای کردستان ایران نیز درهای منازل خود را به روی آوارگان گشودند. در آن زمان یکی از کارکنان یونیسف به مطبوعات گفته بود که «در هر خانه دو یا سه خانواده وجود دارد» (Refuges, may 1991: 6)

در ۱۶ فروردین فرماندار پیرانشهر با اعلام ورود ۷۰ هزار نفر به استان آذربایجان غربی افزود: «سرما و کمبود امکانات بهداشتی در آن سوی مرز بسیاری از آوارگان را که در صفوف ۸۵ کیلومتری قرار داشتند، پراکنده ساخته و آوارگان که جمعیت آن‌ها میلیونی است در مناطق کوهستانی پخش شده‌اند». (اطلاعات، ۱۷ فروردین ۱۳۷۰: ۱۳) حجم ورود آوارگان به ایران از مرزهای مختلف غربی بسیار زیاد بود. در ۱۷ فروردین حجت‌الاسلام نوری، وزیر کشور اعلام کرد: «تا صبح امروز ۳۵۰ هزار نفر به ایران پناهنده شده‌اند و تخمین زده می‌شود این رقم در چند روز آینده به بیش از یک میلیون نفر برسد». (همان) از این پس تا روزهای آخر فروردین تعداد آوارگانی که روزانه وارد ایران می‌شدند، هر روز به‌طور سرسام‌آوری افزایش می‌یافت. یکی از مبادی اصلی ورود آوارگان مرز نوسود، واقع در شهرستان پاوه در استان کرمانشاه بود که به دلیل نزدیکی به شهر سلیمانیه هجوم گسترده‌ی آوارگان را مشاهده می‌کرد. در ۱۴ فروردین خبرنگار روزنامه‌ی اطلاعات وضعیت ورود آوارگان را از این نقطه چنین توصیف کرد:

«تمام جاده‌ی بین مرز نوسود تا منطقه‌ی هیروی در ۲۰ کیلومتری عمق خاک ایران مملو از جمعیت آواره است و عبور و مرور به کندی انجام می‌گیرد. به گفته‌ی آوارگان صفوف فشرده‌ی آوارگان تا شهر عربت (در نزدیکی سلیمانیه) به طول ۱۲۰ کیلومتر ادامه دارد. که زنان و کودکان و سالمندان زیادی در بین آن‌ها وجود دارند. عده‌ی بسیار زیادی از آوارگان به‌خصوص کودکان بر اثر استفاده از آب‌های آلوده دچار بیماری شده و متأسفانه جان خود را از دست داده‌اند. عده‌ی زیادی هم در موقع عبور از رودخانه‌های پر آب مناطق مرزی غرق و تلف شده‌اند. این افراد در حالی وارد مرزهای ایران می‌شوند که تحمل گرسنگی، سرما و سختی مسیر آنان را سخت رنجور و بیمار کرده است. همچنین در بین آوارگان تعداد زیادی وجود دارند که با پای برهنه و خون‌آلود وارد ایران شده‌اند. زنان باردار و سالمندان بیمار نیز که توسط بستگان‌شان حمل می‌شوند در میان آوارگان به چشم می‌خورند.» (اطلاعات، ۱۹ فروردین ۱۳۷۰: ۳)

هیچ‌کس نمی‌داند که در جریان آوارگی دسته‌جمعی کردستان عراق، چند نفر در کوه‌های کردستان بر اثر سرما و گرسنگی، بیماری و سوانح مختلف و یا برخورد به مین جان باخته‌اند. منابع آمریکایی و منابع سازمان ملل نرخ مرگ‌ومیر میان پناهندگان به ایران را ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر در روز برآورد کردند که بیشتر آن‌ها کودکان خردسال و سالخورده‌گان بودند. مقامات بهداشتی آمریکا نیز تخمین زدند که ۶۷۰۰ گرد طی چند هفته بحران در مرز ترکیه مرده‌اند که این تعداد ۶۲۰۰ نفر

بیش از مرگومیری است که در کردستان عراق عادی تلقی می‌شد. کمیسر عالی سازمان ملل در امور پناهندگان، شمار کسانی که در جریان پناهجویی در ایران تلف شده بودند را ۱۲۶۰۰ تن تخمین زد. «خدا می‌داند که چند نفر در کردستان عراق و یا در راه‌ها و کوه‌های منتهی به مرز جان باخته‌اند، اما تعداد زیادی سنگ‌های ساده‌ای که محل دفن اشخاص را مشخص می‌کند و نیز مزارهای دیگر، در همه‌جا به چشم می‌خورد». (رندل، ۱۳۸۳: ۹۲)

### کوشش برای مهار بحران

تعداد بسیار زیادی از آوارگانی که موفق به ورود به ایران می‌شدند به دلیل بیماری و ضعف مفرط، نیاز به مراقبت‌های پزشکی داشتند. دکتر روژ ویطوری، مدیر برنامه‌ی گروه پزشکان بدون مرز به خبرنگار آسوشیپرس گفت: «بسیاری از مادران کرد به‌محض رسیدن به مرز فرزندان‌شان را نزد پزشکان می‌برند. در بسیاری از موارد چند روز از مرگ این کودکان می‌گذرد». (اطلاعات، ۱ اردیبهشت ۱۳۷۰: ۵) اول اردیبهشت نیز دکتر علاءالدین مهر، رئیس خدمات پزشکی استان آذربایجان غربی گفت که از آغاز ورود نخستین گروه از پناهندگان ۸۰ کودک کمتر از ۶ سال فقط در بیمارستان‌های این استان جان باخته‌اند که مرگ آن‌ها به خاطر اثرات مستقیم سفر طولانی در کوهستان بوده است.

ورود شمار بسیار زیادی از آوارگان در مدت زمانی اندک، تأمین وسایل و امکانات پزشکی را برای آن‌ها مشکل می‌نمود. بیمارستان‌های استان‌های آذربایجان غربی، کردستان و کرمانشاه ظرفیت و امکانات ارائه‌ی خدمات را به جمعیت بی‌شمار آوارگان خسته و بیمار نداشتند. در ۲۶ فروردین، هنگامی که ورود آوارگان جدید هنوز در

اوج خود بود، اعلام شد که تنها در استان کردستان ۷۰ هزار نفر برای درمان به مراکز درمانی مراجعه کرده‌اند. (اطلاعات، ۲۶ فروردین ۱۳۷۰: ۱۳) البته به دلیل شرایط اضطراری و حجم زیاد افراد بیمار، حتی‌الامکان سعی بر آن بود که خدمات درمانی برای آوارگان به‌صورت سرپایی انجام پذیرد. با این حال تعداد زیادی از آن‌ها نیاز فوری به بستری شدن داشتند. وزیر بهداشت ایران اعلام کرد که در استان‌های کردستان، کرمانشاه، آذربایجان غربی و در برخی از شهرها تا ۸۰ درصد ظرفیت بیمارستان‌ها به آوارگان اختصاص یافته است. (بهکام، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۷۰: ۸)

آوارگان پس از عبور از مرز به‌طور سیل‌آسا به‌سوی شهرهای کردنشین ایران سرازیر شدند. به‌طوری‌که در مقاطع اوج بحران، برخی از شهرهای کردستان ایران طی چند روز با ورود جمعیتی چند برابر جمعیت اصلی خود مواجه شدند. برای مثال جمعیت شهر سردشت که در آن زمان حدود ۲۰ هزار نفر بود، طی چند روز به ۱۵۰ هزار نفر رسید. (Refuges, may 1991: 9) پیرانشهر نیز با جمعیتی ۳۰ هزار نفری، بیش از ۱۰۰ هزار نفر را در خود جای داده بود.

«تاکسی‌های نارنجی و سفید رنگ عراقی با پلاک‌های اربیل و کرکوک همه‌جا در خیابان‌ها دیده می‌شوند که در ترافیک آشفته و سنگین شهر به دنبال جا می‌گردند. آوارگان همه‌جا در خانه‌ها، مغازه‌ها، مساجد و خیابان‌ها حضور دارند. در ۱۳ مسجد پیرانشهر که مملو از آوارگان است، بلندگوها دائماً اسامی کودکان و افرادی که در شرایط آشفته‌ی فرار دسته‌جمعی از کسان خود جدا شده بودند را صدا می‌زند.» (اطلاعات، ۱ اردیبهشت ۱۳۷۰: ۵)

در دهه‌ی اول اردیبهشت روند روبه رشد ورود آوارگان به ایران همچنان ادامه داشت. مطبوعات ایرانی برای اولین بار در ۱۱ اردیبهشت از کاهش ورود پناهندگان به ایران در یکی از گذرگاه‌های اصلی خبر دادند. بر پایه‌ی این گزارش تعداد مهاجرانی که روزانه وارد سردشت می‌شدند، پیش‌تر حدود ۲۰ هزار نفر بود که در این زمان به ۶ الی ۷ هزار نفر در روز کاهش یافت. (اطلاعات، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۷۰: ۱۴) با وجود کاهش افرادی که روزانه وارد ایران می‌شدند، اما تا تیرماه تعداد کل پناهندگان گُرد در ایران روند رو به رشدی داشته است. (بهکام، اسفند ۱۳۷۰: ۶۵)

ورود میلیونی پناهندگان گُرد، ایران را در اندک زمانی به کشوری دارای بیشترین جمعیت پناهنده در جهان تبدیل کرد. پیش‌ازین هم ایران در دهه‌ی ۸۰ میلادی سیل میلیونی مهاجران افغان را تجربه کرده بود؛ اما مقامات و مسئولان ایرانی معتقد بودند که هجوم آوارگان عراقی از لحاظ تعداد، سرعت رشد و شرایط ویژه‌ی آن‌ها بی‌سابقه و در مقایسه با سیل آوارگان افغانی ناگهانی و غیرمنتظره‌تر بوده است. (Refuges, may 1991: 6) ایران در برابر این بحران سیاست درهای باز را پیش گرفت. جمعیت آوارگان ابتدا وارد شهر و روستاهای کردستان ایران شدند و برخی از آن‌ها موقتاً در مساجد، مدارس، ساختمان‌های اداری و مغازه‌های مردم اسکان یافتند. بسیاری از مردم منطقه نیز به میان پناهندگان رفته و یک یا دو خانواده از آن‌ها را به منزل خود برده‌اند. نهادها و سازمان‌های مسئول مانند هلال احمر و وزارت کشور نیز تمام امکانات خود را برای مقابله با این بحران بسیج کردند. مقامات دولتی در تهران اعلام کردند که روزانه حدود ۱۰ میلیون دلار برای تأمین حداقل نیازهای پناهندگان صرف می‌کنند؛ اما با توجه به ابعاد بسیار گسترده‌ی بحران خواستار کمک‌های بین‌المللی شدند. (Refuges, may 1991: 6)

موضوع آوارگان کردستان عراق علی‌رغم خونسردی اولیه دولت‌های غربی در قبال آن، مورد توجه بی‌سابقه‌ی رسانه‌ها و مردم جهان قرار گرفت. تلویزیون‌های جهان به‌طور مکرر ساعت‌ها تصاویری از وضعیت اسفناک میلیون‌ها آواره را در مرزهای ایران و ترکیه پخش می‌کردند. نمایش این صحنه‌ها جهان را تکان داد و فشار افکار عمومی به حدی بود که به‌زودی دولت‌ها را نیز به واکنش وادار ساخت. (صالح ملا عمر، ۱۳۸۰: ۱۹۶) اکنون بیم آن می‌رود که کوتاهی در حمایت از گُردها حیثیت و آبروی «فاتحان جنگ خلیج» را لکه‌دار کند. در ۱۶ فروردین/ ۵ آوریل موضوع به شورای امنیت سازمان ملل راه یافت و این شورا قطعنامه‌ی تاریخی ۶۸۸ را تصویب کرد. قطعنامه‌ی مذکور سرکوب مردم غیرنظامی را در بسیاری از مناطق عراق از جمله «مراکز جمعیتی کردستان» محکوم کرده و از عراق خواست «برای کمک به رفع تهدید صلح و امنیت جهانی بی‌درنگ به این سرکوب پایان دهد و به سازمان‌های بشر دوست جهانی امکان دستیابی به کلیه‌ی کسانی که در عراق نیاز به کمک دارند، بدهد». (مک داول، ۱۳۸۳: ۵۸۷-۵۸۵) از آن‌پس کمک‌های جهانی در مقادیر بیشتری به سوی کردستان روانه شد. در ۱۸ فروردین/ ۷ آوریل، نیروی هوایی آمریکا فروافکندن مواد غذایی و کمکی را با هواپیما در میان آوارگان (بیشتر در مناطق مرزی با ترکیه) آغاز کرد. دولت عراق نیز مجبور به پذیرش استقرار مراکز امدادی مربوط به سازمان ملل در قلمروی خود شد و متعهد گردید که عبور کمک‌های ضروری را تسهیل کند. (رندل، ۱۳۸۳: ۸۹) همچنین مقامات ایرانی با وجود محافظه‌کاری سنتی خود در روابط با غربی‌ها، همکاری نزدیکی را با آن‌ها در زمینه تأمین اقلام مورد نیاز آوارگان آغاز کردند. کمیساریای عالی پناهندگان ملل متحد در تیرماه اعلام کرد که از زمان آغاز بحران، ۵۷ پرواز حاوی حدود ۲۱۴۹ تن

لوازم مورد نیاز آوارگان شامل پتو، چادر و مواد غذایی را به علاوه‌ی ۲۰۰ تخت ویژه‌ی بیمارستان صحرائی به ایران اعزام کرده است. (Refuges, may 1991: 7)

با وجود گستردگی کمک‌هایی که از طرف جامعه‌ی جهانی، سازمان ملل متحد، نهادهای مسئول ایرانی و سایر طرف‌های کمک‌کننده ارائه می‌شد؛ اما ابعاد بحران به حدی گسترده بود که مسائل و مشکلات متعددی هنگام کمک‌رسانی بروز می‌کرد. در موارد زیادی گزارش شده است هنگامی که آوارگان برای گرفتن بسته‌های پرتاب شده از هواپیما تلاش می‌کرده‌اند، با اصابت بسته‌های مذکور به سر دچار سانحه می‌شدند و یا در هنگام کوشش برای یافتن این کمک‌ها به روی مین می‌رفتند. (رندل، ۱۳۸۳: ۸۹) در مواردی نیز هنگام هجوم آوارگان گرسنه برای دستیابی به کمک‌های غذایی بر اثر ازدحام جمعیت سر و دست و پای برخی دچار جراحت می‌شده است. شیرین اسماعیل اهل سلیمانیه صحنه‌ای را به یاد می‌آورد که مردی در تلاش برای گرفتن مواد غذایی که با چتر فروافکنده می‌شده، از دره سقوط کرده است. (روخوش، ۲۰۰۹: ۲۸۷) با وجود تمام مشکلات و ناهماهنگی‌هایی که در کار امداد وجود داشته است، ناگفته پیداست که بدون وجود این کمک‌ها، بحران آوارگان کردستان عراق تبدیل به فاجعه‌ای بی‌سابقه می‌گردید.

پس از مرحله‌ی «کمک‌رسانی فوری» که با تلاش سازمان‌های امدادی ایرانی و بین‌المللی تا حدی بحران تحت کنترل درآمد، در مرحله‌ی بعد سیاست دولت ایران این بود که تا فراهم شدن شرایط بازگشت، آوارگان را از شهرها جمع‌آوری کرده و در اردوگاه‌ها اسکان دهند. حضور آوارگان در شهرها و روستاها و تماس آن‌ها با مردم بومی نگرانی‌هایی را در رابطه با شیوع بیماری‌های گوناگون ایجاد کرده بود. (بهکام، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۷۰: ۸) همچنین با تقسیم جمعیت آوارگان میان اردوگاه‌های



مختلف، کار کمک‌رسانی و تأمین نیازهای آن‌ها نیز با سهولت بیشتری انجام می‌شد. هرچند به نظر می‌رسد که برخی ملاحظات امنیتی در این امر دخیل بوده‌اند. آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس‌جمهور وقت در مصاحبه با روزنامه‌ی اطلاعات ضمن تأیید نگرانی‌های امنیتی ناشی از حضور آوارگان افزود: «ما فعلاً به وظیفه‌ی اسلامی و انسانی خود عمل می‌کنیم و سعی می‌کنیم که در اولین فرصت آوارگان را به عراق بازگردانیم. تا آن زمان باید در اردوگاه‌های محصور و جدای از مردم کشورمان زندگی کنند». (اطلاعات، ۲ اردیبهشت ۱۳۷۰: ۹) پس از آن، جمعیت هلال احمر با همکاری استانداری‌ها و فرمانداری‌ها به برپایی اردوگاه‌های جدید و انتقال تدریجی آوارگان به آنجا اقدام نمود. در این چهارچوب افراد را از شهرها و روستاها جمع‌آوری کرده و با استفاده از وسایل نقلیه‌ی متعلق به خود آوارگان، اتوبوس‌های شرکت اتوبوسرانی و کامیون‌های سازمان‌ها و ادارات مأمور همکاری، آن‌ها را به اردوگاه انتقال می‌دادند. تنها در ۱۰ روز آخر فروردین‌ماه، ۶۶۰ هزار نفر از این طریق جابه‌جا و در اردوگاه‌ها اسکان داده شدند. این اردوگاه‌ها در سراسر منطقه‌ی غربی کشور پراکنده بودند و بسیاری از آن‌ها دور از شهرهای مرزی و در عمق خاک ایران قرار داشتند. از جمله در شهرهای بیجار، همدان، کنگاور و قروه اردوگاه‌هایی برپا شده بود که قرار بود تعدادشان از ۲۷ اردوگاه به ۹۴ اردوگاه و محل ساختمانی توسعه یابد. (پیام هلال، تیر مرداد ۱۳۷۱: ۲۸)

حتی‌الامکان در اردوگاه‌ها رفت‌وآمد آوارگان زیر نظر قرار می‌گرفت. در اطراف اردوگاه موانعی مانند سیم‌خاردار برای کنترل رفت‌وآمد ساکنان وجود داشت و آن‌ها تنها با مجوز مسئولان مربوطه می‌توانستند از اردوگاه خارج شوند. (روخوش، ۲۰۰۹: ۴۷) با توافق وزارت کشور و هلال احمر، اداره‌ی اردوگاه‌ها و ارائه‌ی خدمات به ساکنان

آنجا بین دو سازمان مذکور تقسیم گردید و با همکاری وزارت بهداشت، سازمان بهداشت محیط و تیم‌ها و گروه‌های خارجی درمانگاه و مراکز بهداشتی در اردوگاه‌ها دایر شده بود. با این وجود، نباید چنین پنداشت که امکانات مذکور به سرعت در تمام اردوگاه‌ها فراهم شده است؛ به علت گستردگی بحران و جمعیت بسیار زیاد مهاجران، ناهماهنگی‌ها و سوء مدیریت‌هایی در اداره‌ی اردوگاه و توزیع مایحتاج ساکنان آن روی می‌داده است. در اولین تجربه‌ی توزیع غذا در یکی از اردوگاه‌ها، پنج نفر به خاطر ازدحام جمعیت زیر دست‌وپا کشته شدند و در برخی اردوگاه‌ها نیز پس از گذشت چندین روز هیچ خبری از کمک نبوده و ساکنان آنجا تنها با استفاده از نانی که مردم بومی در اختیارشان می‌گذاشتند، قادر به ادامه حیات خود بودند. در مواردی نیز مواد غذایی فاسد و غیرقابل استفاده به اردوگاه‌ها می‌رسید. (Refuges, June 31: 1991) برخی از این اردوگاه‌ها با جمعیتی بیش از صد هزار نفر فاقد حداقل امکانات زندگی بودند، «آب آلوده‌ی حاصل از بارندگی برای نوشیدن، شستشو و حمام مورد استفاده قرار می‌گرفت و توالت‌های ابتدایی در کنار رودخانه برپا شده بود». یک متخصص بهداشت شاغل در کمیساریای عالی پناهندگان در آن زمان، با اشاره به وضعیت اردوگاه‌ها گفت: «اینجا مانند یک بمب ساعتی است و اگر کاری انجام نگیرد به‌زودی منفجر خواهد شد. امکانات موجود به هیچ روی جوابگوی جمعیت آوارگان نیست». در اردوگاهی که او حضور دارد شمار زیادی از مادران درحالی که بچه‌های بیمار و مبتلا به اسهال خود را در آغوش دارند، مقابل چادری که به منزله‌ی بیمارستان است، صف کشیده‌اند. آب مورد استفاده‌ی آوارگان به‌شدت آلوده است و خطر شیوع بیماری‌های مسری مانند وبا کاملاً جدی است و «بیم آن می‌رود که آب‌های حاصل از باران که تاکنون مورد استفاده بوده است با آغاز فصل

گرما خشک شوند.» (Refuges, June 1991: 31) البته همیشه و همه‌جا اوضاع تا این حد وخیم نبود و هرچه از روزهای اولیه‌ی بحران می‌گذشت، اوضاع بیشتر تحت کنترل قرار می‌گرفت. به‌طور کلی آوارگانی که در اردوگاه‌های مناطق داخلی‌تر ایران ساکن بودند از وضعیتی مطلوب‌تری در مقایسه با ساکنان اردوگاه‌های مرزی برخوردار بودند. همچنین اردوگاه‌های مناطق گرمسیری مانند سرپل ذهاب و قصر شیرین، با توجه به سرمای هوا در دیگر مناطق وضعیت بهتری داشتند. (سلام، ۲۶ فروردین ۱۳۷۰: ۷)

گاهی اختلافات فرهنگی و تفاوت در عرف سیاسی- فرهنگی حاکم بر ایران با برخی از اهالی کردستان عراق مشکلاتی را به وجود می‌آورد. به هنگام ورود آوارگان در برخی از مبادی مرزی، پاسداران ایرانی برای رعایت حجاب مرسوم در ایران به آن‌ها تذکر می‌دادند. گاهی نیز زنان آواره هنگام پرسه‌زدن در داخل شهرها به خاطر مقید نبودن به حجاب دستگیر می‌شدند. (روخوش، ۲۰۰۹: ۲۵۱) همچنین در مواردی کمیته‌های تبلیغاتی از سوی دولت ایران به منظور «حفظ شعایر اسلامی در میان آوارگان» و «تقویت روحیه‌ی تضعیف شده‌ی آنان بر اثر مصائب» به میان آوارگان اعزام می‌شد. (اطلاعات، ۲۱ فروردین ۱۳۷۰: ۱۴) البته مورد اخیر بیانگر این نکته نیز هست که بر اثر وضعیت خاص روزهای آوارگی، بسیاری از خطوط قرمز و بایده‌نمایی‌های اخلاقی نادیده گرفته می‌شد. همچنین ممکن است کوششی برای ترویج ایدئولوژی انقلاب اسلامی در میان آوارگان بوده باشد.

بحران آوارگان سال ۱۳۷۰ کردستان عراق باعث جلب توجه جهانی به مسئله‌ی گرد گردید و انعکاس گسترده‌ی رسانه‌ای این موضوع فشار بسیاری را از طرف افکار عمومی کشورهای غربی به دولت‌هایشان وارد ساخت. عمده‌ی انتقادات متوجه این

نکته بود که کشورهای غربی پس از حمله به عراق و پس از دستیابی به هدف اصلی، در برابر سرکوب وحشیانه‌ی قیام‌گردها و شیعیان توسط صدام سکوت کردند. به‌ویژه سیاست دولت جرج بوش در آزاد گذاشتن دست صدام جهت استفاده از هلیکوپترهای توپ‌دار در سرکوب قیام‌مورد انتقاد فراوان قرار گرفت. دولت ایالات متحده که به هنگام جنگ صدام را به «شرورترین دیکتاتور تاریخ» تشبیه کرده و مردم را به برانداختن او تشویق کرده بود، در هنگام سرکوب قیام به عذر «عدم مداخله در امور داخلی عراق» از کمک به آن‌ها خودداری کرد. (گالبریت، ۲۰۰۷: ۴۵) دیک چنی، وزیر دفاع آمریکا در توجیه این سیاست گفته بود که: «ما نمی‌توانیم ایمنی مردم جهان را که تحت رژیم‌های دیکتاتور زندگی می‌کنند و هر از چند گاهی حقوقشان را نقض می‌کنند تضمین کنیم». (اطلاعات، ۲۴ فروردین ۱۳۷۰: ۱۶) یکی از روزنامه‌های آن زمان در انتقاد از این‌گونه مواضع نوشت: «آقای میجر (نخست‌وزیر انگلستان) شرم نمی‌کند و می‌گوید به یاد نمی‌آورد که از گردها خواسته باشد چنین قیامی به راه اندازند. انگار این شورش واقعه‌ای بوالهوسانه باشد که ربطی به ما ندارد. آن مرد (بوش) که بنا به گزارش سیا دستور داد که گردها را به شورش برانگیزند، اکنون جوری رفتار می‌کند که انگار دچار نسیان شده است». (مک داوول، ۱۳۸۳: ۵۸۵) در کنگره و سنای ایالات متحده نیز برخی از نمایندگان و سناتورها در نقطه‌ای آتشین و احساسی انتقادات مشابهی را مطرح کردند. (کورد و کوردستان له به‌لگه‌نامه نه‌پنیه‌کانی ئه‌میریکادا، ۲۰۰۹: ۳۷۵-۳۸۳) نهایتاً این فشارها منجر به صدور قطعنامه‌ی ۶۸۸ در شورای امنیت گردید. این قطعنامه زمینه را برای رسیدن کمک‌های بین‌المللی به آوارگان‌گرد فراهم ساخت و دولت عراق را مجبور کرد که مانع رسیدن کمک‌ها به آوارگان نشود.

## روند تدریجی بازگشت

با وجود کمک‌های بین‌المللی و کمک‌های نهادهای امدادرسان ایرانی و مردم کردستان ایران، هزاران نفر از خطر مرگ نجات یافتند و بحران تا حدی از حالت فوریت و اضطرار خارج شد و تحت کنترل درآمد. اما مسئله‌ی آوارگان همچنان به قوت خود باقی ماند، زیرا روشن بود که میلیون‌ها آواره نمی‌توانند به مدت طولانی در ایران و مرزهای ترکیه باقی بمانند. در این میان بحران مرز ترکیه توجه بیشتری را برانگیخت، به این علت که ترکیه به هزاران پناهنده اجازه‌ی ورود نمی‌داد. بخشی نیز به این سبب بود که ترکیه خود عضو ائتلاف ضد صدام و عضو ناتو بود. تورگوت اوزال، رئیس‌جمهور ترکیه که نگران بالا رفتن فشار بین‌المللی بود خواستار ایجاد «منطقه‌ی امن»<sup>۱</sup> (، ۲۰۰۹: ۳۸۳-۳۷۵) در آن سوی مرز شد. اواخر فروردین (اواسط آوریل) این ائتلاف به رهبری آمریکا ایجاد شد و «منطقه‌ی امن» را در داخل عراق اعلام کرد و مانع پرواز هواپیماهای عراقی در فضای شمال مدار ۳۶ درجه شد. (مک داوول، ۱۳۸۳: ۵۸۸) هدف از این کار ایجاد شرایطی جهت ترغیب آوارگان به بازگشت و انتقال تدریجی آن‌ها به «مناطق امن» مذکور بود. خطی که این منطقه را مشخص می‌کرد، مدار ۳۶ درجه بود. به این ترتیب بیش از ۶۰ درصد جمعیت کردستان به‌ویژه جمعیت میلیونی آوارگانی را که به ایران گریخته بودند، بدون حمایت می‌گذاشت. رهبران کُرد از جمله مسعود بارزانی و جلال طالبانی، با انتقاد از این مسئله معتقد بودند که منطقه‌ی امن باید تمام کردستان عراق را شامل شود. (اطلاعات، ۲۶ فروردین ۱۳۷۰: ۱۶) طرح «منطقه‌ی امن» در روزهای اول نتوانست

---

۱. Save area

اعتماد آوارگان را برای بازگشت جلب کند؛ بنابراین آمریکایی‌ها برای تشویق آوارگان مرز ترکیه جهت اسکان در این مناطق از ترفندهای عجیبی استفاده کردند. ارتش آمریکا اعلام کرد که قصد دارد آوارگان را با استفاده از مواد غذایی به بازگشت تشویق کند؛ به این شیوه که هر بار مواد غذایی را در نقطه‌ای پایین تر فرو بریزند تا پناهندگان گُرد به تدریج وادار شوند از مناطق کوهستانی مرز ترکیه پایین آمده و به محل‌های مورد نظر بروند. (همان ۲ اردیبهشت ۱۳۷۰: ۱۶) رهبران «جبهه‌ی کردستانی» که به قابلیت و کارآیی منطقه‌ی امن بدبین بودند، به ناچار برای فراهم کردن شرایط بازگشت آوارگان تصمیم گرفتند با صدام حسین مذاکره کنند. صدام که بسیار مایل بود از فشارهای سیاسی و نظامی داخل و خارج کشور رهایی یابد، با رهبران گُرد وارد مذاکره گردید. سرانجام در ۵ اردیبهشت‌ماه / ۲۵ آوریل، خبر توافق رهبران گُرد و صدام مبنی بر اجرای توافقنامه‌ی مارس ۱۹۷۰ که در زمان ملامصطفی بارزانی امضا ولی هیچ‌گاه اجرا نشده بود، منتشر گردید. جلال طالبانی پس از امضای این توافق گفت از صدام قول گرفته است که تمام گُردها در امان خواهند بود و افزود: «ما می‌خواهیم در کردستان زندگی کنیم و از تمام گُردها می‌خواهیم به آنجا بازگردند». (همان ۵ اردیبهشت ۱۳۷۰: ۱۶)

از این پس، مقدمات بازگشت تدریجی آوارگان فراهم شد. عوامل زمینه‌ساز بازگشت آوارگان به قرار زیر می‌باشند:

الف) اعلام عفو عمومی رژیم عراق با مشاهده‌ی اثرات بین‌المللی آوارگی دسته‌جمعی مردم و به‌منظور کاستن فشارها صادر شد.

ب) توجه بین‌المللی به مسئله‌ی گُرد و صدور قطعنامه‌ی ۶۸۸ شورای امنیت و اعلام مناطق پرواز<sup>۱</sup> ممنوع در کردستان عراق.

پ) مذاکرات «جبهه‌ی کردستانی» با دولت عراق که در سایه‌ی عوامل فوق به تدریج اعتماد مردم کردستان عراق را برای بازگشت جلب کرد.

بسیاری از آوارگان پناهنده به مناطق مرزی ایران از همان مراحل اولیه‌ی بحران و پس از اعلام عفو عمومی، بدون عبور از مرز ترجیح دادند که به‌جای انتخاب زندگی در اردوگاه‌ها، با قبول خطر احتمالی به عراق بازگردند؛ با این حال جمعیت پناهندگان حاضر در ایران تا خردادماه رو به افزایش بودند. (بهکام، اسفند ۱۳۷۰: ۶۵) در اواخر بهار به تدریج روند بازگشت آوارگان حاضر در ایران آغاز شد. البته به دلیل شمار زیاد آوارگان، روند بازگشتشان خالی از مشکل نبود، زیرا بسیاری از آن‌ها در نتیجه‌ی امراض و سوءتغذیه ضعیف شده بودند و بسیاری نیز وسیله نقلیه‌ای برای بازگشت نداشتند؛ از این رو بیم آن می‌رفت که در مسیر بازگشت نیز دچار مشقات زیادی شوند. خوشبختانه به خاطر عدم وجود فضای رعب و وحشتی که آوارگان به هنگام فرار با آن روبه‌رو بودند، از بروز مشکلات جدی در روند تدریجی بازگشتشان ممانعت گردید. سازمان‌های بین‌المللی نیز در بسیاری از نقاط ایستگاه‌های امدادی را دایر کرده بودند که برای ادامه‌ی راه غذا، دارو و وسیله‌ی نقلیه در اختیار مردم می‌گذاشت. به این منظور کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان چندین مرکز امدادی در کردستان عراق دایر کرده بود و حدود ۲۰ تیم سیار برای تسهیل بازگشت آوارگان فعالیت می‌کردند. (Refuges, June 1991: 15) نشریه وابسته به کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل در گزارشی از روند بازگشت پناهندگان نوشت: «بر

---

<sup>۱</sup>. No fly zone

طبق برخی از گزارش‌ها حدود ۸۰ هزار کُرد عراقی که غالباً اهل منطقه‌ی سلیمانیه هستند در اوایل ماه می بازگشته‌اند. ما شواهدی از این حرکت را در اردوگاه «کانی دانیال» و اردوگاه «سلمان فارسی» در استان باختران مشاهده کردیم. حدود ۶۰ وسیله‌ی نقلیه که اکثراً اتومبیل‌های شخصی و برخی نیز اتوبوس و تراکتور بودند، جاده‌ای را که منتهی به مرز می‌شود، می‌پیمایند. اما بسیاری همچنان در اردوگاه باقی می‌مانند و منتظر می‌شوند تا ببینند که در سرزمینشان چه تحولی روی خواهد داد.» (Refuges, June 1991: 24) با شتاب گرفتن روند بازگشت آوارگان، بار دیگر زندگی در شهرهای کردستان عراق به تدریج آغاز می‌شد: «اربیل که اکثر ساکنانش آن را ترک کرده بودند در حال تجدید حیات دوباره است. خط طولانی از آوارگان که با هر وسیله‌ی ممکن در راهند شکل گرفته است. مردم زمان را برای بازگشت به خانه‌هایشان از دست نمی‌دهند و زندگی‌شان را که دو ماه پیش بی‌رحمانه دچار وقفه شد از سر می‌گیرند.» (Refuges, June 1991: 24)

هیچ‌گونه آمار دقیق و قابل اطمینانی در رابطه با چگونگی بازگشت آوارگان در دست نیست. همچنین اعداد و ارقامی که در مطبوعات آن دوره به‌عنوان آمار پناهندگان ارائه شده است، موثق نیست و در آن‌ها اختلاف بسیاری دیده می‌شود که اکثراً مبتنی بر برآوردهایی متأثر از فضای بحرانی ناشی از هجوم سیل بی‌سابقه‌ی پناهندگان می‌باشد. اما قدر مسلم این است که بحران آوارگی سال ۱۳۷۰ / ۱۹۹۱ کُردهای عراق به معنی دقیق کلمه «آوارگی دسته‌جمعی» بوده است؛ به‌طوری‌که کردستان عراق از جمعیت تهی گردید و تقریباً تمام مردم آوارگی را تجربه کردند. صدها هزار نفر به مناطق کوهستانی مرز عراق و ترکیه پناه بردند که دولت ترک مرزهای خود را به روی آن‌ها بست. تعداد بیشتری نیز به سوی مرزهای ایران روانه



شدند که شمار بسیاری از آن‌ها توانستند با عبور از مرز وارد خاک ایران شوند و بسیاری دیگر نیز پیش از آنکه از مرز عبور کنند، پس از مدتی سرگردانی در مناطق کوهستانی مرز ایران و عراق، اقدام به بازگشت نمودند. گزارشی که وزیر بهداشت ایران در آبان ماه سال ۱۳۷۰ منتشر کرد حاکی از ورود ۱/۰۷ میلیون پناهنده به ایران و وجود ۷۰۰ هزار داوطلب ورود در پشت مرزها از هنگام آغاز بحران کردستان عراق در فروردین ۱۳۷۰ است. این گزارش که به‌عنوان بهترین گزارش دولتی در سال ۱۳۷۰ شناخته شده، روند ورود آوارگان به ایران و بازگشت آن‌ها را نیز نشان می‌دهد: پس از شروع بحران در اواسط فروردین‌ماه ۱۳۷۰ تا خردادماه همان سال تعداد پناهندگان در ایران با رشد بسیار سریعی مواجه بوده است، به‌طوری‌که در اواخر خرداد به اوج خود یعنی ۱،۰۷۰،۰۰۰ نفر رسید و از آن‌پس با آغاز روند تدریجی بازگشت آوارگان، این تعداد کاهش یافت. به نحوی که در مهرماه تنها ۱۵۰،۰۰۰ نفر در ایران باقی مانده بودند. (بهکام، اسفند ۱۳۷۰: ۶۵) در ماه‌های بعد نیز با تثبیت نسبی اوضاع سیاسی کردستان عراق، روند تدریجی بازگشت آوارگان ادامه پیدا کرد.

### نتیجه

بحران آوارگان کُرد عراق که در نخستین ماه‌های سال ۱۳۷۰ آغاز شد، یک رویداد منحصربه‌فرد تاریخی به شمار می‌رود. این تحرک بزرگ جمعیتی، اکثریت قریب به اتفاق جمعیت آن زمان کردستان عراق را در بر گرفت، به نحوی که در یک دوره‌ی زمانی خاص، کردستان عراق به‌کلی از جمعیت تهی گردید و ساکنان آن رو به سوی مرزهای ایران و ترکیه نهادند. در این میان ایران به دلیل داشتن مرزهای طولانی‌تر با مناطق کردنشین عراق و گشودن مرز به روی آوارگان، عمده‌ترین مقصد پناهجویان

به شمار می‌رفت. ایران در قبال مهاجران کُرد سیاست درهای باز را پیش گرفت و حتی‌الامکان برای کمک‌رسانی و اسکان آوارگان در اردوگاه‌ها تسهیلاتی را فراهم می‌نمود. این کشور به دلیل اختلافاتی که با رژیم بعث حاکم در عراق داشت، می‌کوشید که پناهندگی کُردهای عراق را به‌عنوان نشانه‌ی ظلم و ستم و نامشروع بودن حکومت عراق برجسته نماید. با این وجود، به دلیل عوارض متعدد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ناشی از حضور انبوه آوارگان، مایل بود که آنان در کوتاه‌ترین زمان ممکن به موطن خود بازگردند. از آنجایی که مهم‌ترین دلیل مهاجرت این افراد اوضاع سیاسی و ترس از آزار و اذیت رژیم عراق بود، با مساعد شدن اوضاع سیاسی، بسیاری از آن‌ها تصمیم گرفتند به کردستان عراق بازگردند. در سال ۱۳۷۰ بحران آوارگان کردستان عراق و از جمله وضعیت صدها هزار نفر از کسانی که به ایران پناهنده شده بودند در سطح جهانی انعکاس یافته و حتی منجر به صدور قطعنامه‌ی ۶۸۸ در شورای امنیت گردید. این امر که به دلیل اختلافات غرب و رژیم عراق در آن زمان زمینه بروز یافت، با دادن مجوز به سازمان ملل متحد جهت دخالت در مسئله‌ی بحران آوارگان، زمینه را برای بازگشت تدریجی آن‌ها مهیا نمود.

#### کتاب‌نامه

کتاب‌ها:

گالبریت، پیتر، ۲۰۰۷، کوتایی عیراق، وه‌رگیر مامک، هه‌ولیر: ده‌زگای ئاراس.  
رندل، جانانان، ۱۳۸۳، با این رسوایی چه بخشایشی، ترجمه ابراهیم یونسی. تهران:  
پانیز.

روخوش عه‌لی، ۲۰۰۹، کوره‌و و یاده‌وه‌ری، سلیمانی: سه‌رده‌م.

بررسی ابعاد و دامنه‌های بحران آوارگان عراقی در نیمه‌ی اول سال ۱۳۷۰

صالح ملا عمر عیسی، ۱۳۸۰، بحران آفرینی ابرقدرت‌ها در کردستان عراق، سندج: انتشارات توکلی.

کورد و کردستان له به‌لگه‌نامه نه‌ینیه‌کانی ئه‌میریکادا، کو‌کردنه‌وه لوکمان میه‌وه، وه- رگی‌ران وریا ره‌حمانی، هه‌ولیر روژ‌هه‌لات، ۲۰۰۹.

مک‌داول، دیوید، ۱۳۸۳، تاریخ معاصر گُرد، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: پانید.

نشریات:

ابرار. ۱۴ فروردین ۱۳۷۰.

\_\_\_\_\_ ۱۸ فروردین ۱۳۷۰.

اطلاعات. ۱۷ فروردین ۱۳۷۰.

\_\_\_\_\_ ۱۹ فروردین ۱۳۷۰.

\_\_\_\_\_ ۲۱ فروردین ۱۳۷۰.

\_\_\_\_\_ ۲۴ فروردین ۱۳۷۰.

\_\_\_\_\_ ۲۶ فروردین ۱۳۷۰.

\_\_\_\_\_ ۱ اردیبهشت ۱۳۷۰.

\_\_\_\_\_ ۲ اردیبهشت ۱۳۷۰.

\_\_\_\_\_ ۱۱ اردیبهشت ۱۳۷۰.

بهبکام. ۱۰ اردیبهشت ۱۳۷۰.

\_\_\_\_\_ اسفند ۱۳۷۰.

پیام هلال. تیر مرداد ۱۳۷۱.

سلام. ۲۶ فروردین ۱۳۷۰.

Refuges . may 1991.

\_\_\_\_\_ . june 1991.

